

تحول آموزش نظامی در ایران در دوران اسلامی (از قرن اول هجری تا پایان قاجاریه)

نویسنده: سجاد راعی گلوچه*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۳/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۴/۳/۲۰

صفحات مقاله: ۳۱-۶۰

چکیده

تاریخ پر فراز و نشیب ایران، با توجه به ساختار حکومتها و تهدیدهای مستمر در طول تاریخ گذشته و با تأکید بر موقعیت راهبردی و جغرافیای سیاسی کشور، نیاز به داشتن نیروهای ورزیده و آموزش دیده با توان نظامی بالایی احساس می‌شده است. در این مقاله سعی شده است نحوه ارائه و انواع آموزشهای نظامی را از ورود اسلام به ایران، تا پایان دوره قاجاریه و تحولات آن را در سه مرحله کلی بررسی کند، و هر مرحله روشهای آموزشی نیروهای نظامی با توجه به نوع سلاجهایی که فرایند رشد و گسترش ارتشها و سلاحهای نظامی به دست می‌آوردند را در بالا بردن توان نظامی نیروها مورد تأکید قرار دهد.

* * * * *

کلید واژگان

آموزش نظامی، تاریخ نظامی، تاکتیک نظامی، عصر صفویه، عصر قاجاریه

* آقای سجاد راعی گلوچه پژوهشگر تاریخ ایران و کارشناس اسناد تاریخی مرکز اسناد ریاست جمهوری است.
E-mail: S-Raie@yahoo.com

مقدمه

ایران همواره در طول تاریخ با توجه به ساختار سلطنتی حکومتها و برخورداری از موقعیت راهبردی در جغرافیای سیاسی منطقه و جهان، نیاز به نیروهای نظامی مقتدر، ورزیده و آموزش دیده برای جنگ و دفاع داشته است. توان نظامی و برخورداری نظامیان از آموزشهای تکمیلی و مستمر، به دلیل دست به دست شدن حکومت توسط خاندانهای رقیب و تا حدودی متخاصم در دوران قبل از اسلام و عشایر، قبایل و سران نظامی رقیب در دوران پس از اسلام و همچنین ورود کشورهای استعمارگر به معادلات سیاسی و عرصه حاکمیت و امور نظامی در دوران معاصر و برخی دلایل دیگر، همیشه دچار فراز و فرودهای قابل ملاحظه‌ای بوده است.

مقاله حاضر درصدد است ماهیت، نحوه و انواع آموزشهای نظامی را از ورود اسلام به ایران، تا پایان دوره قاجاریه و تحولات آن را در سه مرحله کلی مورد بررسی قرار دهد:

مرحله اول، از قرن اول هجری تا تشکیل حکومت صفویه؛ در این مرحله میراث آموزشی دوران قبل از اسلام مجدداً احیا و با روشها و فنون آموزشی موجود تلفیق گردید و از تجربیات اقوام و ملل مهاجر و مهاجم (مثل ترکان، مغولها و ...) نیز اقتباسهایی صورت گرفت.

مرحله دوم، از صفویه تا پایان زندیه؛ در این مرحله، عنصری به نام سلاح گرم وارد عرصه آموزش نظامی ایران شد و زمینه را برای تحولات اساسی و گسترده فراهم آورد.

مرحله سوم، عصر قاجاریه؛ در این مرحله تحول اساسی و چشمگیر در زمینه آموزش نظامی پدید آمد. این مرحله ناظر بر اصلاحات اساسی و ساختاری در ارتش و آموزش نظامی بود. سپاهیان ایرانی از نظر ظاهری - یعنی شکل لباس و سلاح - و فراگیری آموزشهای گوناگون نظامی با ایجاد آموزشگاههای نظامی متعدد توسط مریبان و مستشاران نظامی خارجی به سبک ارتشهای اروپایی درآمدند. در دهه‌های

پایانی حکومت قاجاریه آموزش توسط فارغ‌التحصیلان ایرانی این آموزشگاهها تعمیق یافت و زمینه برای تأسیس ارتش مدرن عصر پهلوی فراهم آمد.

دوره اول: از قرن اول هجری تا صفویه

با پیروزی و استیلای مسلمانان بر ساسانیان در نیمه نخست سده اول هجری، ارتش ساسانی فروپاشید و اصول نظامی، مراکز و پادگانها، آموزش و سایر امور مرتبط با سپاه و نظام، آسیب جدی دید، اما هرگز به کلی از میان نرفت؛ بلکه بتدریج و با استفاده از فرصتهای پیش آمده بخشی از تجربیات و دانش نظامی ایرانیان احیا و به عصر اسلامی ایران انتقال یافت. (متحن، ۱۳۶۸، ص ۳۴۲)

ایرانیان بتدریج برای بازیابی هویت و بازسازی روح ایرانی به پا خاستند و با جدا کردن حساب اعراب استیلاطلب از اسلام، ضمن حفظ و گسترش دین اسلام در صدد پایان بخشیدن به تسلط اعراب برآمدند. لازمه تحقق این امر، ایجاد آمادگی دفاعی و هجومی بود. روشهایی که در این راستا در پیش گرفته شد، بخشی غیرنظامی و در قالب ورزش کشتی، تیراندازی و اسب سواری ایجاد شد که برآیند آن ایجاد آمادگی رزمی بود. بنابراین، در رأس همه قیامها و جنبشهای استقلال طلبانه قبل از تشکیل حکومتهای مستقل ایرانی، افرادی قرار داشت که در سه ورزش یاد شده دارای مهارت بالا و حتی برخی از آنها جزو پهلوانان عصر خود بودند. نیروهای طرفدار آنها نیز کم و بیش چنان ویژگیهایی داشتند (حاج عظیمی و ایزدپناه، بی تا، صص ۶۰-۵۸)

ورزشهای با قابلیت رزمی به صورت پنهان و آشکار گسترش یافت و با گذشت زمان، از وسایل و ابزاری شبیه سلاحهای همان عصر نیز در ورزشها استفاده شد و در عمل ورزشها به تمرین و آمادگی برای مقابله با دشمن تبدیل شد. طبل زورخانهها همانند طبل جنگ به حرکت دسته جمعی، موزون و هماهنگ پهلوانان صیغه نظامی می داد. گرزهایی که امروزه میل زورخانه نامیده می شوند و کمانهایی آهنین شبیه کباده برای کش و قوس بازوها و سینه و تخته سنگی که به جای سپر می توانست باشد، آلاتی بودند که قابلیت کارکرد

نظامی داشتند و نوعی آموزش نظامی غیررسمی محسوب می‌شدند. یکی از راههای ایجاد توان نظامی و دفاعی در سده‌های نخستین اسلامی، تقویت ورزشها و فنون مذکور در کسوت عیاری بود (کاظمینی، ۱۳۴۳، صص ۲۱۶-۲۱۴). مصداق عینی آنها مطوعه، خوارج و عیاران بودند.

در عصر خلافت عباسیان، برخلاف عصر بنی‌امیه که سپاه ترکیبی عشیره‌ای و قبیله‌ای داشت، تغییرات اساسی در سپاه پدید آمد و سپاهی چندملیتی تشکیل شد. ایرانیان مرکز ثقل این سپاه بودند و فرماندهان ایرانی مکلف به جمع‌آوری، تجهیز، تسلیح و آموزش سپاهیان بودند. در ضمن برخی اقوام ایرانی داخل در سپاهیان عباسی مثل گیل‌ها، دیلم‌ها و کردها، هر کدام در نوعی از فنون نظامی مثل سپرداری، جنگهای دفاعی، نیزه‌داری، زوبین‌افکنی و مواردی از این قبیل مهارت داشتند و زمینه‌های تداوم آموزشهای فنون و روشهای نظامی را پدید می‌آوردند (حاج‌عظیمی و ابزیدناه، صص ۶۶-۶۳). علاوه بر این، عباسیان از اصول و فنون نظامی‌گری رومی و بیزانسی نیز اقتباس کردند (بیات، صص ۲۰۲-۲۰۱). ایرانیان حاضر در سپاه عباسیان از تجربیات و اصول جنگاوری عربها نیز که مشخص‌ترین آنها نبرد برق‌آسا و تجمع سریع بود، به آموزشهای نظامی خود افزودند. (قوزانلو، ج ۱، ص ۳۴۸)

از طاهریان تا پایان سامانیان

در عصر طاهریان سپاهی آماده، منظم و تعلیم دیده وجود داشت که طاهرذوالیمینین - بنیان‌گذار سلسله طاهریان - در قالب حکومت عباسیان به وجود آورده بود (تاریخ ایران، ج ۴، صص ۸۴-۸۱). در این دوره در امر آموزش نظامی تحولی به چشم نمی‌خورد و اتکای سپاه به توان و اقتدار شخص فرمانروا و مستعجل بودن دولت، از عوامل عمده این عدم تحول می‌باشد. به طوری که پس از مرگ طاهر، سپاه طاهری تضعیف و زمینه برای غلبه و حاکمیت صفاریان فراهم آمد.

پایه اولیه و اساس سپاه صفاریان، عیاران بودند. عیاران از نظر آمادگی جسمانی بسیار ورزیده و چالاک بودند و از طریق تشکیلات پنهانی شبه‌نظامی

گسترش یافتند و بتدریج وارد عرصه نظامی شدند. کمنداندازی، فلاخن‌اندازی، خنجربازی، بالا رفتن از برج و باروها و نقب‌زنی از مهارت‌های ویژه عیاران بود که با آموزش، کسب تجربه و تمرین ممکن می‌شد (بغمایی، ص ۸۰). سپاه صفاریان در نبرد برق‌آسا نیز جزو سرآمدان روزگار خود بودند و این مهارت نیز با آموزش تحقق می‌یافت (باستانی پاریزی، صص ۲۲۹ و ۱۸۴). در این سپاه موسیقی رزمی هم آموزش داده می‌شد. (ذکاء، صص ۱۶۹-۱۶۸)

در عصر سامانیان تحولی اساسی در ارتش و آموزش نظامی صورت گرفت. سپاهی دائمی تأسیس شد که هسته مرکزی آن را غلامان ترک تشکیل می‌دادند. این سپاه جایگزین سپاه دهقانی شد که به دلیل اشتغال دهقانان به امور کشاورزی، ضعیف، بدون آموزش و آسیب‌پذیر بود (فروزانی، صص ۱۶۲-۱۶۱). سامانیان برای آموزش منظم و مؤثر غلامان ترک، مدارس و سازمان ویژه‌ای ایجاد کردند. غلامان از سنین پایین برای مشاغل و خدمات نظامی ترتیب می‌شدند. آنها سلسله مراتب منظم و دقیقی را طی می‌کردند. ابتدا در رسته پیاده‌نظام به مدت یک سال خدمت می‌کردند و حق سوار شدن بر اسب را نداشتند. پس از یک سال و با تأیید حاجب به او اسبی داده می‌شد و یک سال نیز سوارکاری تمرین می‌کرد. این آموزش و مراتب آن تا هشت سال طول می‌کشید. در سال هشتم آموزش، غلام به مقام خیل‌باشی می‌رسید. اما قبل از ۳۵ سالگی نمی‌توانست درجه امیری بگیرد (خواجہ نظام‌الملک طوسی، صص ۱۳۰-۱۲۹). از دیگر گروه‌های آموزش دیده سپاهیان غیر ترک سامانیان، نیروهایی موسوم به "ابناءالدوله"^{*} بود. (عبتی، ج ۱، ص ۶۳)

در این دوره مراسم عرض (سان) در حضور امیر برگزار می‌شد و آمادگی رزمی و آلات حرب سپاهیان و آموزش‌هایی که دیده بودند مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌گرفت. علت توجه جدی و اساسی به اقتدار و توان رزمی سپاه در عصر ساسانی، علاوه بر موقعیت داخلی حکومت سامانی و وجود کشمکش‌های دائمی با

* ابناءالدوله، فرزندان خراسانیانی بودند که پدرانشان ایرانیان ساکن یمن بوده و به خراسان مهاجرت کردند.

حکومت‌های متقارن و همزمان در درون مرزها، به دلیل همسایگی با ممالک غیرمسلمان بود (ناجی، صص ۲۷۷-۲۶۹). از مهارت‌هایی که در این دوره تعلیم داده می‌شد می‌توان به تیراندازی، نیزه‌داری، اسب‌سواری، استفاده از منجنیق، عراده، حربه و دبوس، نفت‌اندازی (نفاطی)، زوبین‌افکنی و تاکتیک‌های ایجاد هراس در سپاهیان دشمن اشاره کرد (همان، صص ۲۹۶-۲۹۰). جنگ‌های متوالی نیز خود به خود نوعی آموزش نظامی مستمر و عملی بود که موجب ورزیدگی و تجربه‌اندوزی می‌شد. در عصر آل‌بویه نیز سپاهی‌گری و آموزش نظامی تحولاتی پیدا کرد. در این دوره نحوه استفاده از سلاحها، روشهای حمله به دشمن و دفاع، آموزش داده می‌شد. همچنین برخی از کارهای رزمی و نظامی با از روی قواعد هندسی و ریاضی انجام می‌گرفت. ابوالفضل ابن‌عمید معروف به ابن‌عمید، که از ریاضی‌دانان و دانشمندان آن عصر بود، برخی وسایل و جنگ‌افزارهای نظامی برای فتح و گشودن قلعه‌ها و دژها اختراع و روشهای نوینی را در امور جنگی ابداع کرد. وی جنگ‌افزارهایی آتش‌زا و قابل پرتاب از راه دور ساخت، که استفاده از آنها مستلزم فراگیری آموزشهای ویژه و دقیقی بود (ذکاء، صص ۱۷۷-۱۷۶). نکته دیگری که قابل ذکر است در این عصر در مواردی خلیفه عباسی وقت بر آموزش سپاهیان نظارت داشت و آن را کنترل و آزمایش می‌کرد. نکته دیگر اینکه، سپاهیان دیلمی به سپاه شب و روز تقسیم می‌شدند و هر کدام آموزشهای خاص خود را داشتند. (فقیهی، صص ۳۸۸-۳۸۶)

غزنویان

در عصر حکومت ارتش سالار غزنویان، به نهاد ارتش و ارتقای اقتدار نظام و نظامیان توجه ویژه‌ای شد. تنوع نژادی سپاهیان و چگونگی و انواع آموزشهای نظامی، میراث حکومت‌های قبلی، بخصوص سامانیان بود (باسورث، ج ۱، ص ۹۵). هسته اصلی و ستون فقرات ارتش غزنوی، غلامان ترک و ترکان بودند. که جزو سپاهیان ثابت، حرفه‌ای و آموزش دیده محسوب می‌شدند و تنها در مقابل سلطان

غزنوی مسئول بودند. علاوه بر غلامان ترک، گاهی غلامان هندی و تاجیک را نیز خریده و تعلیم می‌دادند و از عناصر دیلم، کرد و عرب نیز استفاده می‌کردند (خواجہ نظام‌الملک طوسی، ص ۱۲۴). صحنه‌های شکار سلطان نیز فرصتی برای تمرین تیراندازی و آمادگی جسمانی غلامان بود (بیهقی، ص ۶۵۹). سلاحها، روشها و تاکتیکهای مورد آموزش نیز غالباً همان مواردی بود که در اعصار قبلی آموزش داده می‌شد. سان و رژه نیز آخرین مرحله اطمینان از فراگیری فنون و آموزشهای نظامی بود. در این عصر، حکام ایالات و ولایات، بویژه در سرحدات، مأمور گردآوری و آموزش سپاهیان در پادگانهای نظامی بودند. (باسورث، ج ۱، ص ۹۵)

سلجوقیان

سپاه سلجوقی، در مرحله اول سپاه قبیله‌ای بود که در تیراندازی و سوارکاری مهارت داشتند. اصول، روشها و آموزشهای آنها نیز غالباً از حکومتهای قبلی، بویژه غزنویان به ارث رسیده بود و خودشان نیز بنابر مقتضیات زمان آن را می‌کردند (کلوزنر، ص ۲۵)؛ اما بتدریج سپاه عشیره‌ای جای خود را به سپاه منظم و تعلیم‌دیده‌ای که صاحب حقوق و اقطاع نظامی معینی بودند. سپاه حرفه‌ای سلجوقی شامل سواره‌نظام، پیاده‌نظام و مفردان آموزش دیده و ثابت بودند. بخش دیگری از سپاهیان که شامل مزدوران و وحشی‌ها بودند، توسط حکام ایالات و ولایات در مواقع ضروری گرد می‌آمدند، از تعلیمات نظامی بی‌بهره بودند. غلامان سرای یا مفردان، همچون اعصار سامانی و غزنوی طی سلسله مراتب خاصی تربیت می‌شدند و در سفر و حضر همراه سلطان بودند (اصفہانیان، صص ۶۳-۵۹). محل آموزش غلامان سرای، قلعه‌های خاصی نظیر قلعه شاهدژ در حومه اصفهان بود (لمبتن، ص ۲۶۳). روی هم رفته، تحول خاصی در عصره آموزش نظامی در این دوره پدید نیامد.

خوارزمشاهیان، مغولان و ایلخانان مغول

در عصر خوارزمشاهیان نیز اصول تاکتیکی و فنون رزمی دوران قبل پی‌گیری شد. توجه به شکار، تیراندازی، جنگ و گریز و سوارکاری در این دوره بیش از

پیش مورد توجه بوده است. از کم و کیف و جزئیات آموزش نظامی در این دوره اطلاع بیشتری در دست نیست؛ اما نبردهای مداوم سلاطین خوارزمشاهی به خودی خود نوعی آموزش عملی و تجربیات نظامی برای سپاهیان بود. به عنوان مثال آتسز، بنیانگذار سلسله، سی سال مداوم و بدون گسست با سلطان سنجر و سایر اقوام و قبایل جنگید. (خلعتیری و شرفی، ص ۱۲۹)

در عصر استیلای مغولان بر ایران، نظامی‌گری به اوج خود رسید. آموزش در سلسله مراتب سپاه مغولی دارای جایگاه بالایی بود. از موارد مهم آموزش نظامی این دوره علاوه بر استفاده از تیر و کمان و سوارکاری، بهره‌گیری از فنون محاصره بود که از چین و سایر سرزمینهای فتح شده اقتباس کرده بودند. سان و شکار سالانه خوانین مغول نیز نقش مؤثری در آموزش و حفظ آمادگی سپاهیان داشت (مورگان، صص ۷۶-۷۵). در نزد مغولان، شکار تمرینی برای جنگ و جنگ تمرینی برای شکار بود. در یاسا نیز به فراگیری و آموزش فنون جنگ تأکید شده است (زریاب خونی، صص ۳۴-۳۳). مغولان در ایجاد جنگ روانی در مواقع حمله نیز مهارت ویژه‌ای داشتند که دارای تعلیمات خاصی بوده است (دستغیب، ص ۱۱۳)

ورزشهای رزمی، بخصوص کشتی و مشت‌زنی نیز در میان مغولها مرسوم بود و خوانین مغول، کشتی‌گیران را از سراسر ایران، که اغلب اهل فتوت بودند، به دربار دعوت و مسابقات کشتی برگزار می‌کردند (بانی، شیرین، ج ۲، ص ۷۴۵). در نهایت نیز همچون دو قرن اول هجری، ورزشهای رزمی با هدف مبارزه با استیلای مغولان دنبال شد (کاظمی، ص ۲۴). ایرانیان در این دوره اندیشه‌های نظامی و فنون جنگی نظیر محاصره شهرها، سیاست زمین‌سوخته و امحای منابع، نحوه استفاده از درکوب، منجنیق با گلوله‌های چوبی، به‌کارگیری باروت و حمله برق‌آسا با ضربات پی‌درپی را از مغولان فرا گرفتند و در سالها و سده‌های آینده هم استمرار بخشیدند (جمشیدی، صص ۳۸۸-۳۸۷). در فاصله بین فروپاشی ایلخانان تا ظهور تیمور (۷۳۶ هـ. ق تا ۷۵۶ هـ. ق) به دلیل تقسیم قلمرو ایرانی بین حکومت‌های محلی، سپاه و اصول نظامی و آموزش نظامی هم دچار رکود شد و از تحول به دور ماند.

از تیموریان تا ظهور صفویه

در عصر تیموریان، بویژه عصر امیر تیمور گورکانی، سپاه به مهمترین رکن حاکمیت و اقتدار تبدیل شد و بر اساس نظام دهدهی، سپاه قدرتمند و تعلیم دیده‌ای از ترکان ماوراءالنهر؛ شامل جغتائیان و تاتارها که ستون فقرات سپاه تیمور بودند، پدید آمد (میرجعفری، صص ۶۸-۶۵). در این دوره گردآوری و آموزش سپاهیان بر عهده امیرانی بود که به "تواجیان" معروف بودند (فوریزمنز، ص ۱۱۷). یکی از آموزشهای کم‌نظیر در این دوره که بیشتر جنبه روانی داشت و امیر تیمور بر فراگیری و کار بستن آن تأکید می‌کرد بی‌باکی، نترسی، تهور و تصور پیروزی مطلق و شکست‌ناپذیری در برابر دشمن بود (میرجعفری، صص ۶۴ و ۶۸). حمله برق‌آسا نیز آموزش داده می‌شد (حقی‌اوزون چارشلی، ج ۱، صص ۳۴۷-۳۴۸). در این دوره به ورزشهای رزمی از جمله، کشتی، شکار، سوارکاری، تیراندازی و شطرنج که قابلیت بهره‌گیری نظامی داشتند، بسیار توجه و از ترویج آنها حمایت می‌شد. (حاج‌عظیمی و ایزدبناه، ص ۷۵)

در دوران فترت پس از مرگ تیمور و همچنین در دوره حاکمیت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو نیز تحول و تغییر خاصی پدید نیامد و تشکیلات، اصول و فنون نظامی اقتباس شده یا به ارث رسیده از دوران قبل دنبال گردید. از میان فرمانروایان قراقویونلو، قرايوسف ترکمان بیش از سایرین به آموزش و تعلیم سپاهیان اهمیت می‌داد (سومر، ج ۱، ص ۱۲۸). در عصر آق‌قویونلوها نیز تلاشهایی برای دستیابی به سلاحهای آتشین از طریق ایجاد رابطه با اروپاییان صورت گرفت، ولی عثمانیها از تحقق آن ممانعت کردند. (حسن‌زاده، ص ۱۰۵)

مرحله دوم: از تأسیس صفویه تا پایان زندیه

از نظر آموزش نظامی، عصر صفویه به دو دوره متمایز تقسیم می‌شود: دوره اول از ابتدای تأسیس حکومت تا سلطنت عباس اول صفوی (۹۰۷-۹۹۶ هـ. ق) و دوره دوم، از سلطنت عباس اول صفوی تا پایان حکومت صفویه (۹۹۶-۱۱۳۵ هـ. ق). در دوره اول، وضعیت سپاه و سپاهیان همچنان بر چرخه دوره‌های قبلی می‌چرخید

و از آموزشهای ناچیزی برخوردار بود. حتی قبل از نبرد چالدران (۹۲۰ هـ. ق) استفاده از سلاحهای آتشین را نوعی ناجوانمردی و دوری از سنتهای پهلوانی و دلاوری می‌دانستند (تکمیل همایون، ج ۱، صص ۱۶-۱۵). تنها موردی که به فراگیری آموزش نظامی در عصر شاه اسماعیل اول صفوی اشاره شد، مراکز آموزش عشایر می‌باشد که در مواقع وقوع جنگ، سپاهیان برای جنگ با دشمن آماده می‌شدند، اما از نوع و چگونگی آموزش در این مراکز اطلاعی در دست نیست (حجازی‌فر، ص ۹۳). پس از شکست صفوی‌ها در نبرد چالدران (۹۲۰ هـ. ق) که عمده‌ترین علت آن استفاده عثمانی‌ها از سلاح آتشین و توپخانه بود و همچنین تداوم جنگهای ایران و عثمانی در دوره شاه طهماسب اول، دستیابی و آموزش سلاحهای جدید برای صفوی‌ها به صورت گریزناپذیری مطرح شد. بنابراین بر اساس قراردادی که بین نایب‌السلطنه پرتغالی هند و امیر هرمز در سال ۹۲۹ هـ. ق/ ۱۵۲۳م. منعقد شد، پرتغالی‌ها تعدادی تفنگ و سلاح و تجهیزات مدرن نظامی در اختیار ایرانی‌ها قرار دادند و نحوه استفاده از این سلاحها از جمله توپ و تفنگ را به سپاهیان ایرانی آموزش دادند. (کرزن، ج ۱، ص ۷۲۷).

اولین نیروهای آموزش دیده ایرانی به سبک جدید اروپایی که حدود ده‌هزار نفر بودند با چندین عراده توپ، عثمانی‌ها را در سال ۹۵۶ هـ. ق شکست دادند. این پیروزی اهمیت و ضرورت آموزش نظامی و تهیه سلاحهای جدید را دوچندان کرد (تکمیل همایون، ج ۱، ص ۱۷). با این حال عمده‌ترین تحول در این زمینه مربوط به دوره دوم حکومت صفوی است که از زمان شاه‌عباس اول صورت گرفت. وی به منظور کاهش نفوذ و دخالتهای فزاینده قزلباش و تقویت نیروهای نظامی برای مقابله با عثمانی‌ها، اساس سپاه نوینی را پی‌افکنند، که به "شاهسون" معروف شدند. همچنین عناصر نظامی جدیدی از طوایف و نژادهای گوناگون وارد سپاه صفوی کرد. حتی پس از پیروزی شاه‌عباس در جنگ با عثمانی‌ها، عده‌ای از افراد رسته توپخانه و مهندسی عثمانی‌ها که گریخته و یا به اسارت در آمده بودند، داوطلبانه به سپاه شاهسون پیوستند و به آموزش سپاهیان ایرانی مشغول شدند. (بیانی، خانابا، ص ۸۸)

اقدام دیگر شاه‌عباس، استفاده از آموزشهای نظامی مدرن اعضای هیأت برادران شرلی بود. آنتونی شرلی^۱ در طول شش‌ماه اقامت در اصفهان، به همراهی الله‌وردیخان، سپهسالار ایران، عده‌ای از سربازان ایرانی را با فنون جنگ و کاربرد سلاحهای آتشین و تهیه توپهای نیرومند آشنا کرد. همچنین به کوشش آنتونی شرلی، انگلیسی دیگری به نام سروان توماس^۲ به ایران آمد و آموزش سپاهیان ایرانی را ادامه داد. افرادی که توسط هیئت شرلی آموزش دیدند، به "تفنگچیلر" (تفنگچیان) موسوم شدند (تکمیل همایون، ج ۱، صص ۲۱ و ۴۳). این هیأت استتار در جنگ را نیز آموزش دیدند. (کاظمی و البرز، ص ۳۱)

در عصر صفوی، آموزش و آمادگی رزمی سپاهیان در زمان صلح با اجرای مراسم سان و رژه در ایالات و ولایات (شاردن، ج ۳، صص ۱۱۹۹-۱۱۹۸)، شرکت نظامیان در مراسم پذیرایی و استقبال از سفیران کشورهای خارجی، کشتی‌گیری، تیراندازی، چوگان بازی، سوارکاری (بیانی خانبابا، صص ۱۸۳-۱۸۲)، شمشیربازی و ورزش با زوبین که جریده نام داشت، استمرار یافت. (شاردن، ج ۲، صص ۷۸۳-۷۸۰)

با زوال تدریجی حاکمیت صفویان که پس از حکومت شاه عباس اول شروع شد و در نهایت به استیلای افغانه در عصر شاه سلطان حسین منجر شد، آموزش نظامی نیز دچار زوال و رکود گردید. در دوران پر آشوب استیلای افغانه نیز ارتشی وجود نداشت که آموزش داده شود.

با به قدرت رسیدن نادرشاه افشار، که دارای نبوغ سرشار نظامی بود، بار دیگر امور نظامی و سپاهی‌گری از جایگاه مهمتری برخوردار شد. وی در زمینه آموزش نظامی و احیای رسته توپخانه از وجود چند افسری فرانسوی استفاده کرد و چندین هزار توپچی تعلیم دیده را سازماندهی کرد. آموزش دیگر این دوره که تا پایان عصر نادری نیز بدون وقفه ادامه پیدا کرد، سوارکاری بود. بدین دلیل سواران سپاه نادر، زبده‌ترین سپاهیان آن زمان را تشکیل می‌دادند. (مقتدر، صص ۸۵-۸۴)

1- Antony Sherley
2- Thomas

پس از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ هـ. ق، باز هم سپاه عظیم و تعلیم دیده و قدرتمند افشاری بسرعت از هم پاشید و هریک از سرداران سپاه او در گوشه‌ای از ایران علم خودمختاری برافراشتند. از میان آنها کریم‌خان زند بتدریج بر مدعیان سلطنت غلبه کرد و حکومت زندیه را تأسیس نمود. وی سپاهیان پراکنده نادرشاه را جمع‌آوری کرد و سپاهی تشکیل داد. وی از سال ۱۱۸۹ هـ. ق به بعد، در کنار سپاه سنتی گردآوری شده، از آموزش افسران نیروی دریایی هلند برای ایجاد نظام جدید و ایجاد و تقویت توپخانه استفاده کرد و توانست موفقیت نسبی کسب کند. (قوزانلو، ج ۲، صص ۶۷۷-۶۷۴)

روی هم‌رفته، سپاهیان عصر زندیه با توجه به خاستگاه عشیره‌ای، در زمینه فراگیری آموزشهای نظامی چندان موفق نبوده‌اند و فقط ده‌هزار تن اعضای گارد سلطنتی بودند از آموزش نظامی بهره داشتند (ورهرام، صص ۱۳۷-۱۳۵). این عده برای حفظ آمادگی جسمانی از ورزشهای باستانی کمک می‌گرفتند. (همان، ص ۱۶۳)

دوره سوم : عصر قاجاریه

۱- عصر آغامحمدخان قاجار (۱۲۱۲-۱۲۱۰ هـ. ق)

در ابتدای تأسیس حکومت قاجاریه، سپاه وضعیت مطلوبی نداشت و از خصیصه عشیره‌ای و سنتی برخوردار بود؛ اما بزودی و با توسعه قدرت و اقتدار آغامحمدخان قاجار، اردوگاهی برای آموزش سپاهیان در قزوین ایجاد شد و تشکیل ارتشی به سبک و اصول جدید مدنظر قرار گرفت. در این راستا شانزده نفر افسران اهالی قره‌باغ و نخجوان که از ارتش روسیه جدا شده و به ایران مهاجرت کرده بودند، در اردوگاه قزوین به تنسيق و آموزش سپاهیان ایرانی مشغول شدند (قوزانلو، ج ۲، صص ۶۸۲-۶۸۰). این افسران پس از مرگ آغامحمدخان (۱۲۱۲ هـ. ق) نیز با حمایت و تشویق احمدخان، بیگلربیگی در تبریز به خدمت خود ادامه داده و اصول اولیه آموزش نظامی به سبک اروپایی را به عده‌ای از سپاهیان ایرانی آموختند؛ در مجموع این اقدامات تحول قابل ملاحظه و مؤثری را به دنبال نیاورد. (درویل، ص ۲۴۹)

۲- عصر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه. ق)

در سالهای نخستین پادشاهی فتحعلی شاه قاجار، وضعیت نیروهای نظامی از نظر آموزش بی‌شبهت به دوره‌های پیشین نبود و سپاهیان فقط مواقع وقوع جنگ گردآوری و بدون آموزش‌های نظامی لازم به میدان نبرد می‌رفتند (بیتا، ج ۱، صص ۷۵-۷۴). بتدریج عباس میرزا - ولیعهد - و وزیر او، میرزا بزرگ قائم‌مقام اول برای رفع این نقیصه و اصلاح ساختار نیروی نظامی به بهره‌گیری از سبک آموزش‌های اروپایی روی آوردند، اما شروع جنگ‌های ایران و روسیه این فرصت را از بین برد و کار متوقف گردید (اقبال آشتیانی، ص ۱۹۷). شکست ایران در این جنگ‌ها از روسیه، عباس میرزا را بیش از پیش متوجه اهمیت فراگیری آموزش نظامی به سبک جدید و تهیه سلاح‌های مدرن کرد.

معاهده فین‌کن‌اشتاین^۱ بین ایران و فرانسه و آغاز آموزش‌های نظامی مدرن در ایران در سال ۱۲۲۲ ه. ق / ۱۸۰۷ م. معاهده فین‌کن‌اشتاین بین دو کشور منعقد شد و براساس مواد ۶ و ۷ آن، فرانسویان تعهد نمودند که سپاهیان ایران را به سبک اروپایی آموزش دهند. برای اجرای این معاهده یک هیئت به ریاست ژنرال کلود ماتیو گاردان^۲ به ایران آمد (گاردان، ص ۱۰۷) و در سه مرکز آموزشی در تهران، اصفهان و تبریز به تربیت و آموزش سپاهیان پرداختند. در آن مراکز جنگ پیاده نظام، نحوه تیراندازی با تفنگ‌های جدید، توپخانه، ترتیب پاسداری، نگهبانی و سان آموزش داده شد. پس از نزدیک به یک سال، افسران فرانسوی توانستند ۳۵ هزار نفر از سپاهیان ایران را آموزش دهند. (محبوبی اردکانی، ص ۷۶)

پس از انعقاد معاهده صلح تیلسیت^۳ در سال ۱۲۲۲ ه. ق / ۱۸۰۷ م. بین فرانسه و روسیه، آموزش افسران فرانسوی در ایران متوقف شد و اصلاح امور نظامی ایران به حال تعلیق درآمد و افسران فرانسوی از ایران رفتند.

1- Fin Ken Stein

2- Claude Matieu Gardan

3- Tilsit

عباس میرزا سعی مجددی برای جلب نظر مریبان فرانسوی کرد و موفق شد که عده‌ای از آنها را به ایران بیاورد. او این بار مریبان مذکور را برای تعلیم کرده‌های حوزه حکومتی محمدعلی میرزا، دولتشاه، به کرمانشاه اعزام کرد. مشهورترین آنها گاسپار دروویل^۱، کورت^۲ و ده‌وو^۳ بودند. دروویل موفق شد یک فوج سواره نیزه‌دار برای این شاهزاده تعلیم دهد. این افسران اندکی پس از مرگ دولتشاه از ایران رفتند. (راعی گلوچه، صص ۱۹۷-۱۹۶)

افسران انگلیسی و ادامه آموزشهای نظامی

بر اساس معاهده‌های مجمل (۱۲۲۴هـ. ق/۱۸۰۹م.)، مفصل (۱۲۲۷ هـ. ق/ ۱۸۱۲م) و تهران (۱۲۲۹هـ. ق/۱۸۱۴م) بین ایران و انگلیس، عده‌ای از مریبان نظامی انگلیسی به ایران آمدند و به آموزش سپاهیان ایران پرداختند. اولین گروه از مریبان انگلیسی در سال ۱۲۲۵ هـ. ق با سرجان ملکم به ایران آمدند. چارلز کریستی^۴، هانری لیندزی^۵ و ویلیام مونتیث^۶ از افسرانی بودند که در اجرای معاهده مجمل به آموزش سپاه ایران پرداختند (رایت، صص ۱۰۶-۱۰۳). از آموزشهایی که داده شد می‌توان به تیراندازی با تفنگ، انضباط نظامی، نظام جمع و آرایش جنگی سپاه به سبک جدید اشاره کرد. (قوزانلو، ج ۲، ص ۶۸)

از آنجایی که ماهیت روابط ایران و انگلستان نیز همچون روابط با فرانسه ناشی از مقتضیات و شرایط زمان بود، پس از اتحاد روسیه و انگلیس علیه فرانسه (ناپلئون) در اروپا، انگلیسی‌ها سیاست خود را در ایران تغییر دادند و از ادامه آموزش سپاهیان ایران خودداری کردند. تنها بر اثر اصرارهای عباس میرزا دو نفر

- 1- Gaspar Drouville
- 2- Court
- 3- De Vaux
- 4- Charles Cristie
- 5- Henry Lindsay
- 6- William Monteith

از افسران انگلیسی به نامهای کریستی و لیندسی و سیزده نفر از گروه‌بانه‌ها به خدمت خود ادامه دادند و بقیه سپاه ایران را ترک کردند. گرچه بر اساس معاهده تهران (۱۲۲۹ هـ. ق/ ۱۸۱۴ م.) باز هم انگلیسی‌ها پذیرفتند که سربازان ایرانی را تعلیم دهند، ولی این بار نیز پس از شکست ناپلئون در اروپا و آسودگی خیال انگلیسی‌ها از امنیت هندوستان، افسران انگلیسی ایران را ترک کردند. در مجموع با اینکه بعضی از افسران مانند هارت^۱ و داریسی در ایران ماندند، نتیجه قابل ملاحظه و ملموسی حاصل نشد.

آخرین دسته از مریبان نظامی انگلیسی در اواخر حکومت فتحعلی‌شاه به ایران آمدند. این افسران از هند و بریتانیا مأمور شدند تا سپاهیان ایران را تعلیم دهند. معروفترین آنها هنری راولینسن^۲، پاسمر^۳، جستین شیل^۴، فرانت^۵، استودارت^۶ و داریسی تود^۷ بودند. (تاریخ ارتش نوین ایران، ج ۱، صص ۲۰-۱۹)

در مجموع، روند آموزش نظامی در عصر فتحعلی‌شاه کند، نامنظم، محدودی و با موانع گوناگونی مواجه بود. مهمترین عامل کندی و نامنظمی آن، تأثیرپذیری از مقتضیات سیاسی حاکم بر روابط ایران با کشورهای بود که به تعهدات خود عمل نمی‌کردند و نوعی روابط استعماری در پیش گرفته بودند. از موانع دیگر، می‌توان به باورهای خودساخته سنتی سپاهیان ایرانی و امتناع آنها از تشبّه به فرنگیان و تقلید از اعمال آنها و انس و الفت سپاهیان به رسوم ساده سنتی سپاهیگری، کمی تعداد مریبان خارجی، عدم آشنایی سپاهیان به زبانهای خارجی غیر اشاره کرد. (مجویی اردکانی، ج ۱، صص ۶۲-۶۱)

- 1- Hart
- 2- Henry Rawlinson
- 3- Pasmore
- 4- Justin Sheil
- 5- Ferrant
- 6- Stoddart
- 7- Darcy Todd

۳- عصر محمدشاه قاجار (۱۲۶۴-۱۲۵۰ ه. ق.)

در چند سال اول حکومت محمدشاه، مریبان انگلیسی که در اواخر حکومت فتحعلی شاه به ایران آمده بودند، همچنان حضور داشتند. میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی، صدراعظم تلاش کرد که از آنها برای اصلاح ساختار ارتش و آموزش سپاهیان ایرانی استفاده کند، ولی چون آنها ایران را برای مقابله با تحریکات مرزی عثمانی‌ها یاری نکردند، بعضی از آنها را اخراج کرد. (آدمیت، ص ۲۸۸)

در دوره صدرات حاجی میرزا آقاسی، هیئت دیگری به ریاست ریچارد ویلبراهام^۱ به هیئت انگلیسی فعال در ایران پیوستند (طاهری، ج ۲، صص ۲۷۸-۲۷۷). گرچه این افسران مدت دو سال در ایران به کار آموزش سپاهیان ایرانی مشغول گردیدند، ولی به علل عدیده از قبیل ایجاد مشکلات و مخاصمات آنها و سران سپاهیان ایران و رؤسای ایلات و عشایر، عدم تمایل محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم به حمایت از انگلیسی‌ها و از همه مهمتر، ادامه کمک نظامی به ایران و آموزش سپاهیان ایرانی در راستای سیاست راهبردی انگلیسی‌ها برای حفظ هندوستان نبود و چون محمدشاه می‌خواست از این سپاهیان برای تصرف هرات و حفظ افغانستان استفاده کند، حضور افسران انگلیسی در ایران دیری نپایید و بدون اینکه وجودشان نتیجه مؤثر و ملموسی داشته باشد، از ایران رفتند و محمدشاه نیز که هرات را در محاصره داشت مجبور شد دست از محاصره بردارد. (راعی گلوجه، صص ۲۰۱-۲۰۰)

مأموریت حسین خان آجودان‌باشی به کشورهای اروپایی و استخدام افسرانی برای آموزش نظامی

پس از اینکه افسران انگلیسی در جریان محاصره هرات محمدشاه را یاری ندادند، حسین خان نظام ملقب به آجودان‌باشی را به عنوان سفیر خود به چند کشور

اروپایی فرستاد، یکی از اهداف مهم او استخدام افسرانی برای آموزش و اصلاح ساختار ارتش ایران بود. او توانست موافقت دولت فرانسه را در این زمینه جلب کند. بر این اساس هیئتی به سرپرستی داماس^۱ در سال ۱۲۵۵ هـ. ق، همراه هیئت سیاسی کنت دوسرسی^۲ به ایران آمد (فانهمقامی، صص ۶۳-۶۱). اما اقدامات آموزشی این هیئت با مخالفت انگلیسی‌ها مواجه شد و آنها هیئت بدون کسب نتیجه به فرانسه بازگشتند. (تاریخ ارتش نوین ایران، ج ۱، ص ۲۳)

در این دوره، علاوه بر افسران انگلیسی و فرانسوی، دو افسر روسی به نامهای بروسکی^۳ و سامسون^۴ و یک افسر ایتالیایی به نام بارتلمی سمینو^۵ در ایران حضور داشتند و به تعلیم و تربیت سپاهیان ایران مشغول بودند (نوائی، ج ۲، صص ۴۹۵-۴۹۳ و ۳۴۷). در مجموع مخالفت انگلیسی‌ها با آموزش سربازان ایرانی در این دوره، همه تلاشها را خنثی و بی‌نتیجه کرد و اقدامات موردی نیز در حدی نبودند که باعث ایجاد تحول و اصلاح شوند.

۴- عصر ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۲۶۴ هـ. ق)

در عصر حکومت ناصرالدین‌شاه، و بویژه در عصر صدارت میرزاتقی‌خان امیرکبیر، آموزش نظامی وارد مرحله نوینی شد. گرچه عصر صدارت امیرکبیر و کوتاه بود، ولی اقدامات اساسی وی سنگ بنایی برای تشکیل ارتش مدرن در آینده گردید. اندیشه او در استفاده از کارشناسان و مربیان کشورهای بی‌طرف در قبال ایران، خودبه‌خود عامل تحول بود. هدف وی این بود که امور نظامی تحت تأثیر مقتضیات سیاسی قرار نگیرد و وضعیت پایدار به خود بگیرد. امیرکبیر با این دید به دولتهای اتریش و پروس روی آورد. (آدمیت، صص ۲۹۰-۲۸۹)

-
- 1- Damas
 - 2- Cont Docerci
 - 3- Borowski
 - 4- Samson
 - 5- Bartelmi Smino

تأسیس دارالفنون

امیرکبیر برای ایجاد تحول در عرصه صنعت و امور نظامی، دارالفنون را تأسیس کرد. در این مرکز آموزش علوم و فنون نظامی، بر سایر رشته‌ها اولویت و تقدم داشت (وقایع اتفاقیه، ص ۲۹). بنای این مرکز در سال ۱۲۶۶ هـ. ق شروع و در اواخر سال ۱۲۶۷ هـ. ق به پایان رسید.

معلمین اتریشی دارالفنون زمانی به ایران رسیدند که امیرکبیر عزل و به قتل رسیده بود، اما آنها آموزش سپاهیان ایران را شروع کردند و ادامه دادند. افسرانی که این وظیفه را از سال ۱۲۶۸ هـ. ق برعهده گرفتند عبارت بودند از: زاتی^۱ افسر مهندسی، گومنز^۲ افسر پیاده، کرزیز^۳ افسر توپخانه، نمیرو^۴ افسر سوار و کارنوتا^۵ معلم عملیات کوهستانی (کاظمی و البرز، ص ۲۷). شایان ذکر است که قبل از آمدن این مربیان، آموزش نظامی در دستورکارهای نظامی امیرکبیر بوده و چند افسر خارجی از جمله پتی^۶ فرانسوی معلم پیاده نظام، نیکلاس^۷ فرانسوی معلم توپخانه، بروسکی^۸ لهستانی معلم جغرافیا و زبان فرانسه، ریچارد^۹ فرانسوی و غیره در دارالفنون قبل از گشایش رسمی آن مشغول آموزش نظامی بودند. (اقبال آشتیانی، ص ۱۶۱)

سایر اقدامات امیرکبیر در عرصه آموزش نظامی

در مناطق مختلف کشور در ساخلوهای نظامی به سربازان آموزشهای گوناگون از جمله تیراندازی با توپ و تفنگ داده می‌شد (مکی، ص ۱۳۵). برای ایلات نیز هنگهایی ثابت برقرار نمود و صاحب‌منصبان نظامی را برای آموزش آنها مأمور کرد (آدمیت، ص ۲۹۴)

- 1- Zattie
- 2- Gumoenz
- 3- Krziz
- 4- Nemiro
- 5- Carnota
- 6- Petit
- 7- Nicolas
- 8- Brovsky
- 9- Richard

در سال ۱۲۶۷ هـ. ق به دستور وی بهرام میزرا معزالدوله کتاب "نظام ناصری" را تألیف کرد، که حاصل تعلیمات نظامی وی نزد مربیان انگلیسی بود. این کتاب از اولین نوشته‌های فارسی در فن نظام جدید می‌باشد (همان، ص ۲۹۲). علاوه بر این، جزوه‌ها و کتابچه‌هایی به نام "مشق سرباز" و "آیین‌نامه نظامی قواعد مشق و حرکات پیاده‌نظام" در سال ۱۲۶۸ هـ. ق تدوین گردید، که ادامه اقدامات امیرکبیر در مورد آموزش نظامی بود (ورهرام، مجید، صص ۳۵۶-۳۵۳).

دارالفنون پس از عزل امیرکبیر

پس از عزل امیرکبیر، انگلیسی‌ها شش نفر از اتباع کشور ایتالیا را وارد دارالفنون کردند. معروفترین آنها متراتسو^۱ معلم پیاده نظام و تاکتیک و پوشه^۲ معلم پیاده نظام بود. (کاظمی و البرز، ص ۲۸)

دارالفنون در روز پنجم ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۸ هـ. ق افتتاح و با ۷۳ نفر محصل نظامی شروع به کار کرد. از میان آنها ۳۰ نفر در رسته پیاده نظام، ۲۶ نفر در رسته توپخانه، ۱۲ نفر در رسته مهندسی و ۵ نفر در رسته سواره‌نظام بودند (تاریخ ارتش نوین ایران، ج ۱، صص ۲۸-۲۷). در این مرکز علاوه بر آموزش فنون نظامی، کتابهایی نیز در زمینه آموزش ریاضیات، مهارت‌های نظامی، اردوگشی و نقشه‌های نظامی ترجمه گردید (نوانی، ج ۲، صص ۵۱۰-۵۰۹). در مرحله بعد، دانش‌آموختگان رشته‌های نظامی دارالفنون بتدریج شروع به آموزش فنون نظام جدید به سپاهیان ایرانی نمودند. در واقع این مرحله شروع عمومیت یافتن آموزش‌های نظامی مدرن و کاهش اتکای نظام ایران به مربیان خارجی بود.

از پیشرفتهای دیگر، اعزام عده‌ای از فارغ‌التحصیلان دارالفنون به فرانسه برای تکمیل تحصیلات نظامی بود. به همراه آنها، عده‌ای از محصلین نظامی جدید نیز اعزام گردیدند. همه افراد اعزامی تحت سرپرستی حسنعلی‌خان سرتیپ (امیرنظام

1- Metratso
2- Poche

گروسی) در مدرسه‌های سانترال و سن‌سیر پاریس مشغول تحصیل شدند. (همان، صص ۵۵۹-۵۵۶)

دومین سفر ناصرالدین‌شاه به فرنگ و استخدام مربیان نظامی اتریشی

وضع نظام ایران تا سال ۱۲۹۵ هـ. ق، کم‌وبیش به همان ترتیبی بود که امیرکبیر به وجود آورده بود. اما از این سال به بعد تحول دیگری رخ داد. بدین ترتیب که در جریان دومین سفر ناصرالدین‌شاه به فرنگ، هنگام عبور از روسیه و اتریش، وضع سواره‌نظام قزاق روسیه و سپاهیان منظم اتریش نظر او را جلب کرد. شاه ایران از آن دو دولت خواست که عده‌ای از افسران خود را برای تأسیس و تعلیم نیروهای مشابهی به ایران اعزام کنند. این خواست در سال ۱۲۹۶ هـ. ق عملی شد. (مدایت، ص ۱۰۵)

مربیان اتریشی به سرپرستی آلبرت شینوسکی^۱ با قرارداد سه ساله راهی ایران شدند (ولایتی، ص ۱۵۰). این مربیان مأموریت یافتند که به آموزش افواج عراق عجم (اراک کنونی) پردازند. برخی معلمین دارالفنون نیز که اندکی با زبان فرانسه آشنایی داشتند در کنار مربیان اتریشی مشغول تعلیم سپاهیان شدند (امین‌الدوله، ص ۵۶). در سالهای بعد عده‌ای دیگر از مربیان نظامی اتریشی به صورت فردی یا هیئت نظامی به ایران آمدند و به تعلیمات نظامی استمرار بخشیدند (ولایتی، صص ۱۶۰-۱۵۳). در مجموع مستشاران اتریشی علاوه بر آموزش نیروهای توپخانه و پیاده‌نظام، یک فوج مهندسی، یک فوج مخابرات و یک دسته موزیک تشکیل و آنها را آموزش دادند. (کاظمی و البرز، ص ۲۸)

تأسیس نیروی قزاق

نیروی قزاق در سال ۱۲۹۶ هـ. ق تأسیس شد. این نیرو تا زمان تشکیل قشون متحدالشکل به حیات خود ادامه داد. اولین نیروی قزاق بر اساس انعقاد قراردادی

1- Aibert Shinosky

توسط نخستین هیئت روسی به سرپرستی آلکسی ایوانوویچ دومانتوویچ^۱ به نام "بریگاد سواره قزاق همایونی" تأسیس شد (میرزایی، ج ۱، ص ۶۹). این نیرو، با وجود مخالفت جدی انگلیسی‌ها تشکیل شد. اولین فوج (هنگ) قزاق از سواران مهاجری تشکیل شد که پس از جدا شدن قفقاز، از روسیه به ایران مهاجرت کرده و در خدمت ارتش ایران بودند (کاظمی و البرز، ص ۳۲). دومین فوج نیز از نیروهای بومی تشکیل شد. سلاح مورد نیاز این نیروها نیز از روسیه تأمین می‌شد. (ولایتی، صص ۱۶۲-۱۶۱)

آموزش قزاقها با سرعت و وسعت انجام گرفت، طوری که در کمتر از یک سال، سواران تعلیم دیده در مانوری در حضور ناصرالدین‌شاه شرکت کردند و شاه، پس از مشاهده مهارتهای آنها دستور داد که تعداد نیروهای قزاق به چندین برابر افزایش پیدا کند (میرزایی، ج ۱، صص ۸۴). نیروی قزاق به توسعه خود ادامه داد و از بریگاد (تیپ) به دیویزیون (لشکر) تبدیل شد (طوسی، صص ۱۱۱-۱۱۰). در این میان، در دوره ریاست سرهنگ کاساکوفسکی^۲ که از سال ۱۳۲۱ هـ. ق تا ۱۳۲۲ هـ. ق به طول انجامید، نیروی قزاق ایران رشد و گسترش بیشتری یافت و عمل به صورت ایزاری برای فشار روسیه به ایران درآمد (کاظم‌زاده، ص ۱۵۵). محلهای آموزش قزاقها "قزاقخانه" بود.

کالج سلطانی و کالج نایب

در عصر ناصرالدین‌شاه، علاوه بر مدرسه دارالفنون و قزاقخانه که در امر آموزش نظامی فعال بودند، دو مرکز دیگر به نامهای کالج سلطانی و کالج نایب در رقابت با دارالفنون به آموزش نظامی مشغول شدند. کالج سلطانی را ناصرالدین‌شاه از روی نمونه مدارس فرانسوی بنیان نهاد که البته فقط بخشی از آن به امور نظامی اختصاص داشت و در آن مربیان ایرانی به عده‌ای از محصلان نظامی در رسته توپخانه و پیاده‌نظام آموزش می‌دادند. کالج نایب را نیز

1- Aleksei Ivanovich Domantovich

2- Kossogovsky

نایب‌السلطنه تأسیس کرد. البته در عمل نتیجه قابل توجهی از فعالیتهای این دو آموزشگاه حاصل نشد. (کرزن، ج ۱، ص ۷۶۸)

۵- عصر مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۲۴-۱۳۱۳ هـ. ق)

در عصر سلطنت مظفرالدین شاه قاجار وضع ارتش ایران از نظر آموزش نظامی پیشرفت چندانی نکرد. در این دوره تنها نیروهای قزاق فعال بودند و تحولاتی نیز در عرصه آموزش نظامی پدید آوردند.

نیروهای قزاق

از تحولات قابل ملاحظه این دوره، تأسیس آموزشگاهی برای فرزندان افسران قزاق بود که در سالهای بعد توسعه یافت و پس از تبدیل بریگاد قزاق به دیویزیون قزاق به مدرسه دیویزیون قزاق موسوم شد (کاظمی و البرز، ص ۳۵). پیشرفت دیگر نیروهای قزاق این بود که سرهنگ کاساکوفسکی، فرمانده نیروهای قزاق دستورالعملی را برای دسته‌های سوار قزاق که عازم مأموریت می‌شدند، تدوین کرد. این دستورالعمل نوعی آموزش نظامی برای انجام مأموریت نظامی بود. (زرگری‌نژاد، صص ۳۵۱-۳۴۴)

اقدامات فرمانفرما (حاکم تهران)

در این دوره حاکم تهران، فرمانفرما، نظر مساعدی به نیروهای قزاق نداشت. او در سال ۱۳۱۴ هـ. ق به سرتیپ علی‌خان مأموریت سری داد که سی‌دستگاه توپ و ده‌هزار تفنگ خریداری کند. عده‌ای را نیز برای آموزش فنون و فشنگ‌ریزی و موزیک نظامی به اتریش اعزام کرد (کاساکوفسکی، ص ۱۹۱). فرمانفرما سربازخانه‌ای نیز برای آموزش نیروهای موردنظرش در تهران تأسیس کرد، این اقدام به دلیل ضعفهای بنیادینی که در زمینه آموزش نظامی صحیح داشت، ره به جایی نبرد (همان، ص ۲۰۶). در مجموع اقدامات فرمانفرما با موفقیت همراه نبود و نتوانست تحولی پدید آورد.

۶- عصر محمدعلی‌شاه و احمدشاه قاجار (۱۳۴۴-۱۳۲۴ ه.ق.)

در مدت سلطنت کوتاه‌مدت محمدعلی شاه (۱۳۲۷-۱۳۲۴ ه.ق.) به دلیل وقایع ناشی از نهضت مشروطیت، به ارتش و نظامیان توجه کمتری شد. بدین دلیل تحول و پیشرفت خاصی نیز در عرصه آموزش نظامی پدیدار نشد و حتی آموزش نظامی راه تنزل و انحطاط پیمود (طوسی، ص ۱۱۵)، اما نیروی قزاق به دلیل اینکه توسط روسها اداره می‌شد، همچون عصر مظفری و ناصری به توسعه و تکامل خود ادامه داد و آموزشگاههای این نیرو گسترش پیدا کرد (کاظمی و البرز، ص ۳۷).

همزمان با عصر محمدعلی‌شاه، ولادیمیر پلاتونویچ لیاخوف، هفتمین فرمانده بریگاد سواره قزاق ایران بود. در این زمان در مجلس شورای ملی، زمزمه انحلال قزاقخانه و نیروی قزاق مطرح بود، ولی مسأله یاری‌گرفتن شاه از قزاقها برای تسلط بر اوضاع بحرانی، موجب تقویت موقعیت نیروی قزاق نیز شد (میرزایی، ج ۱، صص ۶۰۹-۶۱۰). آموزش نظامی نیز در آموزشگاههای نیروی قزاق در تهران همچنان ادامه داشت.

نیروی قزاق در عصر احمدشاه قاجار (۱۳۴۴-۱۳۲۷ ه.ق.)

همزمان با عصر احمدشاه، تشکیلات نیروهای قزاق تا این زمان در محدوده تهران مستقر بود، به سراسر کشور گسترش یافت و پادگانهایی در برخی مناطق کشور تأسیس شد. عمده‌ترین دلیل این گسترش، هماهنگی با استراتژی نظامی متفقین در جنگ جهانی اول بود که توسعه نیروی قزاق وابسته به روسیه را در راستای اهداف خود می‌دانستند (ملایی، ص ۱۶۷). در این دوره، بریگاد (تیپ) قزاق به دیویزیون (لشکر) تبدیل شد و در شهرهای حوزه نفوذ روسیه بویژه در شمال، شمال‌غرب و غرب در پادگانهایی مستقر گردید. (میرزایی، ج ۲، ص ۹۴۷)

پلیس جنوب SPR^۱

پلیس جنوب در ماه شوال ۱۳۳۴ ه.ق/اوت ۱۹۱۶ در اثنای جنگ جهانی اول برای تأمین، حمایت و حفاظت از منافع انگلیس در ایران، به ویژه چاههای نفت

و بنادر جنوب تشکیل شد. تمایل فرماندهان سوئدی ژاندارمری به سوی آلمانها و رقابت با توسعه طلبی قزاقان روسی در ایران بی تأثیر نبوده است. اولین اقدامات آموزشی نیروهای پلیس جنوب توسط سرتیپ سایکس از سال ۱۳۳۴ هـ. ق. توسط گروهی از افسران انگلیسی و هندی در بندرعباس شروع و اولین هنگ در نی بند به نام "هنگ احمدشاهی" تشکیل شد. اولین بریگاد (تیپ) نیز در کرمان در مقرهای فرماندهی و سربازخانه‌های ژاندارمری تشکیل شد. سپس این تشکیلات در استان فارس ایجاد شد. تشکیلات نظامی و آموزشی پلیس جنوب؛ شامل رسته‌های گوناگون مدرن از قبیل سواره نظام، پیاده نظام، مهندسی، توپخانه، آتشبار و غیره بود. انگلیسی‌ها توانستند بسیاری از نیروهای آموزش دیده ژاندارمری را نیز جذب و استخدام کنند. میانگین تعداد نیروهای انگلیسی، هندی و ایرانی پلیس جنوب حدود ۶۰۰۰ (شش هزار) نفر بود. این نیرو تا ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۹/ ۱۲ دسامبر ۱۹۲۰ به فعالیت خود ادامه داد و در این تاریخ اداره مرکزی آن در بوشهر تعطیل و بسرعت سایر مراکز نیز تعطیل شد و عمر آن به سر آمد (راضی، صص ۱۱۹-۱۰۶)، سطح آموزش نظامی پلیس جنوب در حد آموزشهای مدرن اروپایی بود و از کیفیت بالایی برخوردار بود.

ژاندارمری

از رخدادهای دیگر عصر احمدشاه قاجار تأسیس و تشکیل ژاندارمری دولتی توسط مستشاران نظامی سوئدی است که با آموزش نظامی نیز مرتبط هست. این نیرو در سال ۱۳۲۹ هـ. ق. به سرپرستی ه. ا. یالمارسون^۱ شکل گرفت (کروین، صص ۴۱-۴۰). برای آموزش نیروها چندین مدرسه شبانه‌روزی در تهران تأسیس گردید و به سرعت به سراسر کشور گسترش یافت. اما شروع جنگ جهانی اول و کشیده شدن دامنه درگیری‌ها به ایران و همچنین تمایل مستشاران سوئدی به حمایت از آلمانها، موجب عکس‌العمل انگلیسی و روسها و از هم پاشیدگی

نیروهای ژاندارم شد و دوره اول آن به سرآمد. آموزش نیروهای ژاندارمری به سبک نظام سوئدی بود (تاریخ ارتش نوین ایران، ج ۱، صص ۴۳-۴۱). شایان ذکر است که پس از تشکیل پلیس جنوب بسیاری از مراکز آموزشی و استقرار و نیروهای ژاندارمری به خدمت پلیس جنوب درآمد (راضی، صص ۱۰۹-۱۰۸).

نتیجه‌گیری

آموزش نظامی به دلیل موقعیت جغرافیایی راهبردی و ساختار حکومت در ایران بعد از اسلام دارای اهمیت ویژه‌ای بوده، ولی غالب حکومتها نتوانستند آن را به عنوان یک ضرورت همیشگی مدنظر قرار داده و حالت تکاملی به آن بدهند. بدین دلیل از قرن اول هجری تا پایان قاجاریه پیوسته دچار فراز و نشیب بوده و بیش از آنکه جزوی از ساختار نظامی حکومتها باشد، تابع نبوغ نظامی و خواست فردی فرمانروایان بوده است. نکته دیگر، تقدم تجربه بر آموزشهای برنامه‌ریزی شده بود؛ یعنی سپاهیان به میزان رویکرد حاکمان به نظامی‌گری و تعدد جنگهای داخلی و خارجی حکومتها از مهارتهای زمان خود بهره می‌بردند. از استثناهای دوره اول - از قرن اول هجری تا صفویه - نظام و سلسله مراتب تربیتی غلامان ترک توسط سامانیان و استمرار نسبی آن در عصر غزنوی و سلجوقی بود. در دوره دوم - از صفویه تا پایان زندیه - با توجه به ظهور سلاحهای گرم و ایجاد تحول بنیادین در اصول، تاکتیکها و فنون رزمی، در عرصه آموزشهای نظامی ایران نیز تحولاتی پدیدار گشت. اوج این تحول در عصر شاه‌عباس اول صفوی رخ داد که طی آن سلاحهای مدرن و رسته‌های نظامی جدید وارد عرصه امور نظامی شد.

در دوره سوم - قاجاریه - تحولات اساسی پدید آمد و از مستشاران و مربیان نظامی خارجی گوناگون از قبیل فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، روس‌ها، سوئدی‌ها و ... برای آموزش نظامیان استفاده و زمینه برای تشکیل ارتش مدرن در عصر رضاشاه آماده شد. البته ساختار سنتی حکومت قاجاریه، پایین بودن سطح تحصیلات

نظامیان، پایین بودن سطح بودجه نظامی، ضعیف بودن روند اصلاحات و قلیل بودن افراد اصلاح طلب و همچنین سیاستهای استعماری روس‌ها و انگلیسی‌ها در جلوگیری از شکل‌گیری یک ارتش مستقل، منظم و دائمی و مواردی از این قبیل، موانعی بودند که موجب کند شدن آهنگ پیشرفت در عرصه آموزش‌های نظامی و جلوگیری از روند تکاملی آن شد.

منابع فارسی

- ۱- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، خوارزمی، چاپ هفتم، تهران.
- ۲- اصفهانیان، داود (آذر و دی ۱۳۵۲)، "تشکیلات نظامی سلجوقیان"، *بررسیهای تاریخی*، سال ۸، ش ۵.
- ۳- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۳)، *میرزاتقی‌خان امیرکبیر*، به کوشش ایرج افشار، توس، چاپ سوم، تهران.
- ۴- امین‌الدوله، میرزاعلی‌خان (۱۳۷۰)، *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، امیرکبیر، چاپ سوم، تهران.
- ۵- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۶)، *یعقوب لیث*، نگاه، چاپ هشتم، تهران.
- ۶- باسورث، ادmond کلیفورد (۱۳۶۲)، *تاریخ غزنویان*، جلد ۱، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، چاپ دوم، تهران.
- ۷- بیات، عزیزالله (۱۳۷۰)، *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه*، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم.
- ۸- بیانی، خانابابا (۱۳۷۸)، *تاریخ نظامی ایران*، *جنگهای دوره صفویه*، زرین‌قلم، تهران.
- ۹- بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، جلد دوم، مرکز نشر دانشگاه، تهران.
- ۱۰- بینا، علی‌اکبر (۱۳۴۸)، *تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران*، ۲ جلد، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، تهران.
- ۱۱- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش علی‌اکبر فیاض، نشر علم، چاپ چهارم، تهران.
- ۱۲- *تاریخ ارتش نوین ایران (بی‌تا)*، جلد ۱، ستاد بزرگ ارتشتاران، تهران.

- ۱۳- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (۱۳۶۳)، جلد ۴، به کوشش ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران.
- ۱۴- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۶)، تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران، جلد ۱، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران.
- ۱۵- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، میانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران.
- ۱۶- حاج عظیمی، نصرالله و ایزدپناه، عباس (بی تا)، تاریخ ورزش در ایران، بی نا، بی جا.
- ۱۷- حجازی فر، هاشم (۱۳۷۴)، شاه اسماعیل اول و جنگ چالدران، سازمان اسناد ملی ایران، تهران.
- ۱۸- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۷۹)، حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو در ایران، سمت، تهران.
- ۱۹- حقی اوزون چارشلی، اسماعیل (۱۳۶۸)، تاریخ عثمانی، جلد ۱، ترجمه ایرج نوبخت، کیهان، تهران.
- ۲۰- خلعتبری، اللهیار و شرفی، محبوبه (۱۳۸۰)، تاریخ خوارزمشاهیان، سمت، تهران.
- ۲۱- خواجه نظام الملک طوسی (۱۳۷۲)، سیاست نامه، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، اساطیر، چاپ دوم، تهران.
- ۲۲- دروویل، گاسپار (۱۳۶۴)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتمادمقدم، شبابویز، تهران.
- ۲۳- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۶)، هجوم اردوی مغول به ایران، علم، تهران.
- ۲۴- ذکاء، یحیی (۱۳۵۰)، ارتش شاهنشاهی ایران از کوروش تا پهلوی، شورای ارتش جشن دوهزاروپانصدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی ایران، تهران.
- ۲۵- راضی، منیره (۱۳۸۱)، پلیس جنوب ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
- ۲۶- راعی گلوچه، سجاد (۱۳۸۰)، قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
- ۲۷- رایت، دنیس (۱۳۶۴)، انگلیسی ها در میان ایرانیان، ترجمه اسکندر دلدن، نهال، تهران.

- ۲۸- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴)، "دستورالعمل دسته‌های سوار بریگاد قزاق در مأموریت مخصوص"، *تاریخ معاصر ایران* (کتاب هشتم)، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران.
- ۲۹- زریاب‌خویی، عباس (پاییز و زمستان ۱۳۶۶)، "سازمان اداری ایران در زمان حکومت ایلخانیان" (قسمت ۲)، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ۲، ش ۱.
- ۳۰- سومر، فاروق (۱۳۶۹)، *قراقویونلوها*، جلد ۱، ترجمه وهاب ولی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- ۳۱- شاردن، ژان (۱۳۷۴)، *سفرنامه شاردن*، جلد ۲، ترجمه اقبال یغمایی، توس، تهران.
- ۳۲- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۶)، *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس*، جلد ۲، انجمن آثار ملی، تهران.
- ۳۳- طوسی، ر. (۱۳۶۹)، "ارتش ایران (۱۲۵۹-۱۲۸۶ هـ. ش/۱۸۸۰-۱۹۰۷م)", ترجمه حسینعلی نودری، *تاریخ معاصر ایران* (کتاب دوم)، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران.
- ۳۴- عبتی، محمدبن عبدالجبار (۱۳۵۷)، *تاریخ یمینی*، ترجمه ابوشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، به کوشش جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ۳۵- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان*، سمت، تهران.
- ۳۶- فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۶)، *آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان*، صبا، چاپ سوم، تهران.
- ۳۷- فوربزمنز، بثاتریس (۱۳۷۷)، *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمه منصور صفت‌گل، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.
- ۳۸- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۲۶)، *تحولات سیاسی - نظامی ایران*، علمی، تهران.
- ۳۹- قوزانلو، جمیل (۱۳۱۵)، *تاریخ نظامی ایران*، جلد ۱، شرکت مطبوعات، تهران.
- ۴۰- کاساکوفسکی (۱۳۴۴)، *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*، ترجمه عباسقلی جلی، امیرکبیر، تهران.
- ۴۱- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱)، *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۸*، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران.
- ۴۲- کاظمی، محمد و البرز، منوچهر (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، *تاریخ پنجاه‌ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران*، به کوشش علی وزیری، ستاد بزرگ ارتشتاران، تهران.

- ۴۳- کاظمینی، کاظم (۱۳۴۳)، *نقش پهلوانی و نهضت عیاری در تاریخ اجتماعی و حیات سیاسی ملت ایران*، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران.
- ۴۴- کروئین، استفانی (۱۳۷۷)، *ارتش و حکومت پهلوی*، ترجمه غلامرضا علی‌بابایی، خجسته، تهران.
- ۴۵- کلوزنر (۱۳۶۳)، *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، امیرکبیر، تهران.
- ۴۶- گاردان، آلفردو (۱۳۶۲)، *خاطرات ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، گزارش، چاپ دوم، تهران.
- ۴۷- لمبتن، آن سواين کاترين (۱۳۷۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، نشر نی، تهران.
- ۴۸- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، جلد ۱، دانشگاه تهران، تهران.
- ۴۹- مقتدر، غلامحسین (۱۳۱۹)، *تاریخ نظامی ایران*، دانشکده افسری، تهران.
- ۵۰- مکی، حسین (۱۳۷۳)، *زندگانی میرزا تقی‌خان امیرکبیر*، ایران، چاپ دوازدهم، تهران.
- ۵۱- ملائی، علیرضا (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، "بریگاد قزاق صحنه‌ای از مداخلات لجام گسیخته روسیه در ایران"، *تاریخ و فرهنگ معاصر*، سال ۶، شماره ۳ و ۴.
- ۵۲- ممتحن، حسینعلی (۱۳۶۸)، *نهضت شعوبیه*، باورداران، چاپ دوم، تهران.
- ۵۳- مورگان، دیوید (۱۳۷۳)، *ایران در قرون وسطی*، ترجمه عباس مخبر، طرح نو، تهران.
- ۵۴- میرجعفری، حسین (۱۳۷۵)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوزه تیموریان و ترکمانان*، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
- ۵۵- میرزایی، محسن (۱۳۸۳)، *تاریخچه بریگاد و دیویزیون قزاق*، ۲ جلد، نشر علم، تهران.
- ۵۶- ناتانیل کرزن، جرج (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد ۱، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، تهران.
- ۵۷- ناجی، محمدرضا (۱۳۷۸)، *تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، تهران.

- ۵۸- نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *ایران و جهان*، جلد ۲، مؤسسه نشر هما، تهران.
- ۵۹- ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۸)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، معین، چاپ دوم، تهران.*
- ۶۰- ورهرام، مجید (۱۳۵۰)، "آیین‌نامه نظامی قواعد مشق و حرکات پیاده‌نظام دولت علیه ایران در سال ۱۲۶۸ هـ. ق"، *بررسی‌های تاریخی*، سال ۶.
- ۶۱- *وقایع اتفاقیه*، شماره ۲۹.
- ۶۲- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، *تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- ۶۳- یغمایی، حسن (۱۳۷۰)، *تاریخ دولت صفاریان*، دنیای کتاب، تهران.